

شرح حال علامه قطب الدین شیرازی و نگاهی به بخش موسیقی درة التاج لغرة الدباج

۱. زمان و مکان تولد و وفات

علامه قطب الدین محمد بن مسعود شیرازی بن مصلح کازرونی که ماه صفر سال ۶۳۴ هـ ق به دنیا آمده است در ذکر سال تولد تمام منابع مربوط متفق القول هستند اما در ماه تولد وی را رمضان نیز ذکر کرده اند (میر ۱۳۵۶: ۲). در مورد محل تولد علامه دو نظر وجود دارد برخی معتقدند در محله دوتنگ کازرون متولد شده است (میر ۱۳۵۶: ۴) و نظر بعدی دلالت بر این دارد که در شیراز به دنیا آمده است (میر ۱۳۵۶: ۴) از آنجایی که در اطراف کازرون محله ای به نام دوتنگ در هیچ منبعی دیده نمی شود و با توجه به اینکه علامه بیشتر خود را شیرازی معرفی می کرده به دنیا آمدن او در شیراز محتمل تر است. به دلیل اینکه ایشان از جانب معین الدین پروانه حاکم روم در زمانی که در روم به سر می برد قاضی سیواس و ملاطیه شد و به همین خاطر گاهی لفظ قاضی به ابتدای اسم او اضافه می شده است. (میر ۱۳۵۶: ۱۲) در مورد سال وفات همه ی منابع ۷۱۰ هـ ق در تبریز را تایید کردند، محل دفن ایشان مقبره الوزرای چرنداب تبریز است و بنا بر وصیتش جنب قاضی ناصر الدین عبدالله بن عمر بیضاوی دفن شده است.

۲. تحصیلات

علامه در زمینه های گوناگون نزد بزرگان زمان خود به تحصیل پرداخته است، طب، ریاضی، نجوم (هیئت)، فلسفه و منطق، هندسه و حدیث از علومی است که مستقیم نزد دانشمندان زمان خود فرا گرفته و در برخی دانسته های خود مانند موسیقی به شکل غیر مستقیم و از راه مطالعه به کسب دانش پرداخته است.

۱-۲. طب

ایشان در طب ابتدا نزد پدرشان ضیاء الدین مسعود شیرازی به تحصیل پرداختند و سپس نزد عموی خود به آموختن کتاب "کلیات قانون بوعلی" پرداخت، شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی و شرف الدین ذکی بوشکانی و نجم الدین کاتبی از دیگر دانشمندانی بودند که علامه نزد آنان طب را فراگرفت. (میر ۱۳۵۶: ۵) ایشان در سن ۲۴ سالگی به منظور کسب اطلاعات بیشتر در مورد کلیات قانون به مراغه می رود. (بزاز دست فروش ۱۳۸۸: ۹۵). پدر و عموی ایشان طبیب بودند به همین خاطر ایشان به دلیل ذکاوت بالا در جوانی بعد از مرگ پدر دارالشفای ایشان را اداره می کند. (ناصر پور ۱۳۸۷: ۱۷).

۲-۲. ریاضی و هیئت

قطب الدین در سال ۶۵۸ در قزوین با خواجه نصیر الدین طوسی آشنا شد و به اتفاق او به مراغه رفت، (اقبال ۱۳۱۱: ۱۰) و نزد خواجه علوم ریاضی و هیئت و هندسه را به سرعت یاد گرفت و در زمره ی بهترین شاگردان او قرار گرفت. (میر ۱۳۵۶: ۶) رابطه این دو دانشمند تنها در حد استاد و شاگردی باقی ماند که دو عامل اصلی می توان برای او نام برد ابتدا تفاوت مذهب آن ها که قطب الدین شافعی مذهب بوده و خواجه نصیر شیعه بوده و علت دوم اختلاف در ذکر نکردن نام قطب الدین در کتاب ذیح ایلخانی به عنوان معاون ساخت رصد خانه مراغه از سوی خواجه نصیر است که علیرغم کمک های قطب الدین نامی از او برده نشده است. (بزاز دست فروش ۱۳۸۸: ۹۷)

۲-۳. منطق و حکمت

علّامه در منطق و حکمت شاگرد نجم الدین کاتبی بوده یا/ نجم الدین قزوینی بوده و قطب الدین در قزوین نزد او رفته است و کتاب مصنفه او را فرا گرفته است. (میر ۱۳۵۶: ۷)

۲-۴. حدیث

قطب الدین علم حدیث را نزد کمال الدین کوفی که از اقطاب صوفیه بوده آموخته است. (میر ۱۳۵۶: ۸)

۲-۵. هندسه

مؤید الدین عرضی کسی است که قطب الدین علم هندسه را از او فرا گرفته و تمام کتاب های وی را به خط خوش نوشته است، در زمان کوتاه به مقامی از علم رسیده بود که به معیدی (دانشیار) استاد رسید. خواجه نصیر نیز از اساتید هندسه وی بوده است.

۳. تالیفات

علّامه دارای ۲۴ تالیف است که تنها ۴ عدد از آن ها به زبان فارسی است و آثار دیگر به زبان عربی نوشته شده است و آثار وی موضوعات زیادی را در بر می گیرد. (میر ۱۳۵۶: ۶۹) البته کتب دیگری نیز به وی منسوب است.

ردیف	نام کتاب	زبان	موضوع	محل نگارش	زمان نگارش	توضیحات
۱	دره الناج لغره الدباج	فارسی	کلیه فتون زمان	تبریز	۶۹۳-۷۰۵ ه. ق	به سفارش امیره دباج حکمران گیلان
۲	نهاية الأدرک فی درایة الأدرک	عربی	هیئت و نجوم	اصفهان	۶۷۸ ه. ق	در کتابخانه ملی پاریس و موزه بریتانیا و کتابخانه دانشگاه تهران و مدرسه عالی سپهسالار موجود است.
۳	تحفة الشاهیه	عربی	هیئت و نجوم	-	۶۸۴ ه. ق	در کتابخانه ملی پاریس و موزه بریتانیا و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران موجود است.
۴	اختیارات مظفری	فارسی	هیئت و نجوم	-	-	در استانبول و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه مجلس موجود است.
۵	شرح بر تذکره نصیریه	عربی	هیئت و نجوم	-	-	کتاب خواجه نصیر است. در بریتانیا موجود است.
۶	فعلت فلاتلم	عربی	هیئت و نجوم	تبریز	۷۰۴ ه. ق	در بریتانیا و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران موجود است.
۷	خلاصه ای از مجسطی جابرین افلح	عربی	هیئت و نجوم	-	-	مجسطی یعنی آثاری که درباره علم هیئت نوشته شده است.
۸	حل مشکلات المجسطی	-	هیئت و نجوم	-	-	
۹	الشجره فی الهیئه	عربی	هیئت و نجوم	-	-	
۱۰	مفتاح المفتاح	عربی	معانی و بیان	تبریز	۶۹۴ ه. ق	شرح کتاب مفتاح العلوم از سکاکی است. در کتابخانه ملی پاریس و موزه بریتانیا موجود است.
۱۱	تحفة السعیدیه	عربی	طب	-	۶۸۲ ه. ق	شرحی بر کتاب قانون در طب از ابن سینا
۱۲	شرحی بر کتاب نجات ابوعلی سینا	-	طب	-	-	
۱۳	شرح و حاشیه بر اشارات ابن سینا	-	طب	-	-	
۱۴	رساله ای بر بیماری	-	طب	-	-	
۱۵	شرح کتاب مختصر الأصول از ابن حاجب	عربی	فقه	-	-	
۱۶	رساله در تحقیق عالم مثال	عربی	معاد جسمانی	-	-	در کتابخانه ملی موجود است.
۱۷	فتح المنان فی تفسیر القرآن	عربی	تفسیر قرآن	-	-	
۱۸	اجوبه المسائل	عربی	فلسفه	-	-	در طرح چند پرسش و ابهام فلسفی در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.
۱۹	رسالة فی حركة الدرجة فی النسبه بین المستوی و المنحنی	عربی	هیئت و ریاضی	-	-	خط راست کوتاه تر از قوس متصل است. در کتابخانه جامع استانبول موجود است.
۲۰	ترجمه فارسی کتاب اصول اقلیدس از خواجه نصیر	فارسی	هندسه	-	۶۸۱ ه. ق	این کتاب از خواجه نصیر در هندسه است. در استانبول موجود است.
۲۱	شرح کتاب روضه الناظر	عربی	-	-	-	کتاب از خواجه نصیر طوسی است.
۲۲	خریده العجائب	عربی	-	-	-	
۲۳	تحریر زیج جدید رضوانی	فارسی	-	-	-	
۲۴	کتابی در علم اخلاق	-	اخلاق	-	-	

۴. شرایط سیاسی در دوره حیات علامه

در سال ۶۵۱ رسماً هلاکو خان وارد ایران شد و حکومت ایلخانیان تاسیس شد. در این زمان قطب الدین تنها ۱۷ ساله بوده از این رو می توان گفت بیشتر زندگی خود را در دوره ایلخانیان تجربه کرده است. البته با توجه به اینکه چنگیز ۶۱۴ به ایران حمله نموده و تا ۶۵۱ فضای سیاسی ایران دو قطبی بوده و خوارزمشاهیان و ایلخان در نزاع بودند. زمانی که قطب الدین پا به عرصه وجود گذاشت ایران یکی از سخت ترین و دشوارترین دوره ها (حمله مغول و حکومت ایلخانیان) را در طول تاریخ تجربه می کرد اما درست در همین دوره تحولات فرهنگی بزرگی در ایران رخ داد و بسیاری از نوابغ ایران در همین دوره زیست می کردند البته نقش دولتمردان و دانشمندان ایران در این شکوفایی بسیار اهمیت دارد. (بزاز دست فروش ۱۳۸۸: ۹۶)

قطب الدین دوران حکمرانی هشت تن از ایلخانان مغول را دیده است (غیر از بهادرخان تمام پادشاهان ایلخانی را دیده) و کمابیش با خود آنان یا وزرا و رجال دربار آنها در ارتباط بوده است. (بزاز دست فروش ۱۳۸۸: ۹۶)

۱. هولاکو خان پسر تولوی پور چنگیز از ۶۵۱ تا ۶۶۳ ه. ق.
۲. اباقاخان پسر هولاکو از ۶۶۳ تا ۶۸۰ ه. ق.
۳. تگودار (سلطان احمد) پسر هولاکو از ۶۸۰ تا ۶۸۳ ه. ق.
۴. ارغون خان پسر اباقا از ۶۸۳ تا ۶۹۰ ه. ق.
۵. گیخاتو خان پسر اباقا از ۶۹۰ تا ۶۹۴ ه. ق.
۶. بایدو خان پسر طرغان پسر هولاکو از جمادی الاولی ۶۹۴ تا ذیقعد ۶۹۴ ه. ق.
۷. غازان پسر ارغون از ۶۹۴ تا ۷۰۳ ه. ق.
۸. الجایتو (خدابنده) پسر ارغون از ۷۰۳ تا ۷۱۶ ه. ق.
۹. ابوسعید بهادرخان پسر الجایتو از ۷۱۶ تا ۷۳۶ ه. ق.

۵. علامه و شعر و ادب

علامه قطب الدین علاوه بر تبحری که در علوم اسلامی داشته، ادیب و سخن سنج و نویسنده ی صاحب قریحه ای نیز بوده است. (میر ۱۳۵۶: ۱۲۲) علامه تنها نویسنده ای است که بر خلاف عرف زمان، دست به تالیف کتاب های علمی به زبان فارسی زده است. زیرا قبل از آن برای اینکه اثرشان در تمام کشورهای عربی مورد توجه قرار گیرد به زبان عربی می نوشته اند. (میر ۱۳۵۶: ۱۲۳) علاوه بر تسلطی که در نثر فارسی و عربی داشته گاهی به هر دو زبان شعر نیز می گفته است. (میر ۱۳۵۶: ۱۲۳)

این رباعی از اوست:

یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم یک چند پی زمردی سوده شدیم
آلودگی ای بود ولیکن تن را شستیم به آب توبه آسوده شدیم

۶. خلق و خو

قطب الدین در دامان پدری تربیت یافت که از شیوخ تصوف بود بنابراین از او ان زندگی وارد این مکتب شد تا پایان حیات پیوسته در کسوت عرفان زیست و در این راه به مقامات عالی رسید.

وی دارای فضایی اخلاقی بود از جمله دستگیری از مردم مستمند و رفتن پیش حاکمان برای رفع مشکلات مردم و وساطت آنان با صاحبان قدرت شجاع و بی پروا بود. با ادب، شیرین بیان، شوخ طبع، حاضر جواب بود و با همه اقشار مردم حتی شعبده بازان و معرکه گیران نشست و برخاست میکرد. رباب (برخی عود گفته اند) را عالی می نواخت و شطرنج بازی می کرد. دلیل بر شوخ طبعی وی نوشتن چندین حکایت از عبید زاکانی در دلگشا راجع به قطب الدین می باشد. عبید زاکانی در مورد علامه می نویسد: مولانا قطب الدین به عیادت بزرگی رفت پرسید چه زحمت داری؟ گفت: تبم می گیرد و گردنم درد می کند. اما خدا رو شکر یکی دو روز است که تبم شکسته است، ولی گردنم هنوز درد می کند، علامه گفت دل خش دار آن هم در این دو روزه می شکند. (اقبال ۱۳۱۱: ۶۶۵). هر گاه می خواست کتابی بنویسد روزها روزه می گرفت و شب ها به کار تألیف می پرداخت.

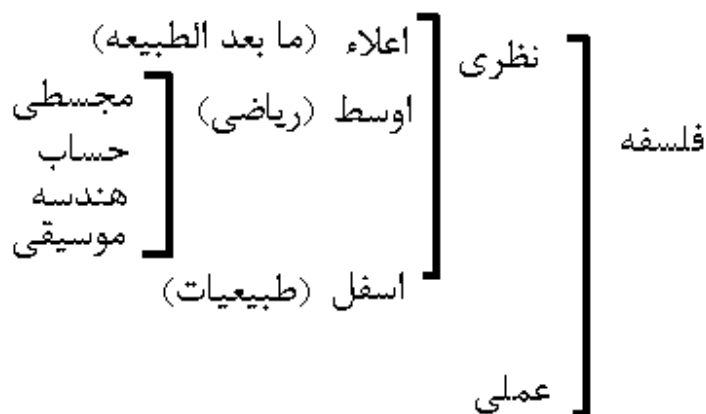
۷ درة التاج لغرة الدباج و گزارش بخش موسیقی آن

این کتاب یکی از گنجینه های گران بهای علمی است، که شامل تمام علوم رایج در زمان علامه است. علامه این کتاب را به خواهش امیر دباج که یکی از حکام محلی غرب گیلان بوده نوشته است که نام لغرة الدباج به همین علت به پایان نام کتاب اضافه شده است، دباج در گیلان غربی (سفید رود و فومن) فرمانروایی داشته که الجایتو در سال ۷۰۶ این فرمانروایی را از بین برده است، یعنی یک سال پس از اتمام درة التاج (میر ۱۳۵۶: ۹۰).

نسخ مربوط به درة التاج لغرة الدباج		ردیف
سده ۱۰	کتابخانه دانشگاه اصفهان	۱
سده ۱۲	فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک	۲
	فهرست انجمن آسیایی بنگال از اشرف الحق شمس العلما	۳
نسخه ی: آقابابا پسر ملا محمد شاه شهیرزادی تنها یک نسخه موسیقی و یک نسخه اسطفسات باقی مانده	کتابخانه ملی پاریس	۴
	کتابخانه سلیمانیه استانبول	۵
	ایوانف	۶
	کتابخانه مسجد سیه سالار در طوس	۷
نسخه ۴۷۲۰ به کتابت: منصور بن محمد بن محمود بن یوسف شیرازی (کرده) سال ۷۰۵	کتابخانه مجلس شورای اسلامی	۸
سال ۱۰۴۱	کتابخانه مجلس شورای اسلامی	۹
نسخه خطی. بخش موسیقی آن توسط اسحاق رجب زاده دانشمند موسیقی شناس به ترکی ترجمه شده است.	بنیاد خاور شناسی تاشکند	۱۰
بازنویسی درة التاج لغرة الدباج		
به کوشش ماهدخت بانو همایی ۱۲۶۹، بخش حکمت عملی و سیر و سلوک در انتشارات علمی و فرهنگی	خاتمه درة التاج	۱
در دو جلد به اهتمام سید محمد مشکوة و دکتر حسن مشکان طبسی بازنویسی شده است. ۱۳۲۴	درة التاج لغرة الدباج	۲
جلد ۱ تصحیح: نصر الله ناصح پور، جلد ۲ تعلیقات: نصر الله ناصح پور. انتشارات فرهنگستان هنر. ۱۳۸۷	رساله موسیقی از درة التاج لغرة الدباج	۳

از این کتاب نسخه های متعددی وجود دارد که البته به گفته نصرالله ناصح پور با وجود نسخه ۴۷۲۰ مجلس به دیگر نسخه های نیازی نیست.

نمودار زیر تقسیم بندی فلسفه توسط علامه که متکی به اصول ارسطو است را بیان می کند.



همانگونه که مشخص است موسیقی در فلسفه نظری اوسط که مربوط به ریاضیات است مطرح شده و این نگاه علامه در رساله موسیقی مشهود است نگاهی که موسیقی را فلسفی و ریاضی گونه تفسیر می کند.

فن چهارم اوسط مربوط به موسیقی است که شامل پنج مقالت است. مقاله اول و دوم و سوم شامل ده فصل است و مقاله چهارم شامل یازده فصل و مقاله پنجم شامل ۵ فصل.

۷-۱. مقالت اول

مقدمه

تعریف صوت: «کیفیتی مسموع است لذاته و با سایر کیفیات محسوسه در آنک ادراک او سبب لذت یا کراهت باشد مشارک» (ناصر پور الف ۱۳۸۷: ۳۱)

در این تعریف علامه صوت را از کیفیات محسوس که شنیده می شود می داند و به دو گونه تفسیر می کند آنکه باعث لذت یا کراهت می شود نگاه مذهبی و فلسفی علامه در این تعریف مشخص است. صوتی که به خوبی خوانده شود، ملایمت اصوات باعث لذت می شود و برعکس باعث کراهت.

فصل اول (در تعریف صوت و آنچه بعضی متأخران بر آن ایراد کرده اند و جواب)

بیان تعریف فارابی و با کمال احترام شش ایرادی که ارموی به آن می گیرد را با نگاه دقیق و فلسفی پاسخ می گوید.

فصل دوم (زمان وصول صوت به سامعه)

در این فصل علامه به مقایسه سرعت دیدن و شنیدن می پردازد که فصلی کوتاه است.

فصل سوم (در تعریف نغمه و آنچه بعضی متأخران بر آن ایراد کرده اند و جواب)

تعریف فارابی و شیخ الرئیس و ایراد ارموی به آن که علامه به آن پاسخ می دهد.

فصل چهارم (در اسباب حدت و ثقل در صوت و خصوص در نغم)

اعتراض به نقل قول فارابی نسبت به تعریف حدت و ثقل.

فصل پنجم (در کیفیت حدوث نغم از آلات آن)

در این فصل یکایک آلات موسیقی (حلق، بادی، زهی) مورد توجه قرار می گیرد و نشان داده می شود که نغمه چگونه از آن آلات به وجود می آید.

فصل ششم (در لواحق نغم)

در این فصل بیان می کند که نغمه دارای کیفیت های گوناگون است و شاخص هایی برای نغمه با کیفیت ارائه می دهد:

۱ - صفا (صاف بودن) و کدورت (کدر بودن) نغمه

۲- خشونت و نرمی

۳- لِحْوَجَت مَلْد و مکروه : لِحْوَجَت به معنای بیان غیر موافق با درون آمده است که از نظر علامه این عدم تطابق می تواند لذت بخش یا مکروه باشد احتمالاً به حضور کلام در موسیقی اشاره دارد.

۴- چهارت (بالا گرفتن آواز) و خفایت (آرام و پنهان شدن آواز) احتمالاً به شدت و ضعف اشاره دارد.

۵- کیفیاتی که به سبب أعراض نفسانی مانند خوف و رجاء (امید) و حزن و فرح ایجاد می شوند.

۶- اضافه شدن کلام نیز دو گونه است یا سبب قبولی نغمه می شود یا موجب بشاعت (بیمزه و بی معنی) شدن آن.

فصل هفتم (در معنی لحن و اقسام آن و خواص هر یک و محال استعمال آن ها)

معنی موسیقی یونانی الحان است. لحن دو گونه است جماعتی نغم مختلف و جماعتی نغم مختلف که کلام مفید به آن مقرون باشد در واقع علامه لحن یا موسیقی را به باکلام و بی کلام تقسیم می کند البته علامه بر گونه باکلام قیدی نیز اضافه می نماید که شعر می تواند کلام مطلق باشد یا کلام محرک نفس که برانگیزاننده است و در این صورت شعر موزون است از جنس اشعار گویی اشاره به نوعی ارزش گذاری می کند و شعر شعرا را برتر می داند می توان استنباط نمود که گونه ای کلام ملحون بوده که شعر آن توسط شعرا سروده نمی شده که علامه آن را در مرتبه ای پایین تر می داند.

فصل هشتم (در اقسام صناعت موسیقی و تعریف هر یک)

منظور اقسام حرفه موسیقی است که بر سه قسم تقسیم می کند:

۱- اجرای موسیقی با حلق انسان یا آلات (عملی)

۲- ساخت موسیقی (عملی)

۳- صناعت نظری

فصل نهم (موسیقی نظری)

«الحان» و هر چه منسوب به آن است به بحث نظری مربوط می داند. امور مربوط به لحن، تالیف (آهنگسازی) و اکمال (آماده سازی لحن برای شنیدن) است. علامه در مقایسه قصیده و موسیقی می گوید قصیده از حروف، اسباب و اوتاد مصاربع و ابیات ساخته می شود و موسیقی به همین نسبت از نغم، بعد اجناس و جموع تشکیل می شود که شرح داده می شود.

فصل دهم (در مبادی این علم اجمالا)

توضیح علم عدد و هندسه و طبیعی که در توضیح و تشریح مبانی نظری موسیقی استفاده می شود این بند نگاه تئوریک علامه نسبت به موسیقی را نشان می دهد که با علوم هندسه و ریاضی پیوند دارد.

۲-۷. مقالت دوم

در علم ریاضی است در مورد نسبت اعداد و استخراج ابعاد و تناسب آنها با مقادیر اوتار و در مورد ابعاد ملایم و متنافر و اسامی آنها

فصل اول (در حصر نسبت اعداد)

در این فصل علامه مبانی علم حساب (ارثماتیقی) را بیان می کند.

فصل دوم (نسب نغم تابع نسبت اوتار است)

علامه به توضیح چگونگی حدت و ثقل در تار مرتعش می پردازد و زیر و بمی را در گرو طول سیم می داند. بعد را به معنی فاصله بین دو نغمه تعریف می کند.

فصل سوم (در سبب ملایمت و منافرت ابعاد)

علامه با نگاهی فلسفی به تشریح چرایی ملایم و ناملایم می پردازد و می گوید نفس از اصوات مختلف به یک صورت لذت نمی برد و این یک پدیده ی طبیعی است.

فصل چهارم (در کمال ملایمت)

سپس علامه به ابعاد ملایم می پردازد و اکتاو (ذوالکل) را ملایم ترین بعد می داند و می گوید به ملایم اتفاق و به غیر ملایم عدم اتفاق نیز می گویند.

فصل پنجم (در معنی بعد و جمع و آنک بعض ملایمات به چه سبب ملایم نماید)

بعد: ترکیب یا تالیف دو نغمه که از جهت حدت و ثقل اختلاف دارند.

جمع: تالیف میان چند نغمه که از جهت حدت و ثقل اختلاف دارند.

لحن: انتقال از نغمه ای به نغمه ی دیگر از نغمات جمع با هیئتی مناسب (آهنگسازی).

فصل ششم (اقسام ابعاد)

علامه به توضیح ریاضی فواصل عظام و اوساط و صغار می پردازد.

فصل هفتم (در مراتب ابعاد از جهت ملایمت)

ابعاد را توضیح می دهد و می گوید اکتاو و چهارم و پنجم ملایم هستند.

فصل هشتم (اسامی ابعاد) و فصل نهم (دسته بندی آن ها)

نوع ابعاد	نام گذاری علامه	نام گذاری امروز
عظام	ذوالکل مرتین	ذوالکل مرتین
	ذوالکل و الخمس	یک اکتاو و پنجم درست
	ذوالکل و الاربع	یک اتاو و یک چهارم درست
	ذوالکل	اکتاو
اوساط	ذوالخمس	پنجم درست
	ذوالاربع	چهارم
صغار	طنینی یا مده	دوم بزرگ
	بقیه	دوم کوچک (نیم پرده)
	ربع طنینی یا ارخا	نزدیک به یک چهارم پرده

البته در فصل نهم علامه به بررسی آراء شیخ الرئیس و فارابی نیز می پردازد.

فصل دهم (در آنک نغماتی کی مخارج آن از مطلق است تا نصف وتر در جمیع الحان مغنی باشد از سایر نغم علی اختلاف طبقاتها)

ابعاد تا اکتاو را بی نیاز و اصلی خوانده و ادامه را سبب زیبایی الحان و رونق معرفی می کند.

۳-۷. مقالت سوم

اضافت ابعاد به یکدیگر و فصل بعضی از بعضی و تقسیم متساوی و استخراج ابعاد لحنی و از ابعاد وسطی و بیان اصول انواع و جموع و آن مشتمل است بر ده فصل		
شماره	نام فصل	عبارات و تعاریف
فصل اول	در معنی اضافت و فصل و اقسام آن	در این فصل با اشکال گوناگون به بررسی روابط بین فواصل می پردازد. اضافت: طرف اثقل یک بعد را طرف احدی بعد دیگر ساختن.
فصل دوم	در معنی تقسیم بعد به اقسام مساوی	در این فصل علامه در مورد تقسیم یک فاصله به قسمت های مساوی سخن می گوید.
فصل سوم	در سبب اختیار تقسیم ذوالاربع به ابعاد لحنی از سایر ابعاد	فواصل عظام از اوساط تشکیل شده اند و ذوالخمس از ذوالاربع و یک طنینی حاصل شده بنابراین استخراج اقسام اصغر (فاصله کوچک) راحت تر است.
فصل چهارم	تقسیم ذوالاربع	انواع تقسیمات ذی الاربع ذکر می شود و ایرادی به شرفیه می گیرد. جنس راسم، جنس لونی، جنس ناظم و جنس لین تعریف می شود.
فصل پنجم	در تقسیم ذوالاربع به سه قسم بر سبیل تفصیل	در ۱۵ جدول تقسیمات گوناگون ذوالاربع را نشان می دهد.
فصل ششم	در تقسیم ذوالاربع به چهار قسم	بیان دو راه برای تقسیم ذوالاربع به چهار قسمت
فصل هفتم	در مراتب ملایمت اجناس مذکور	در این بخش به میزان ملایمت اجناس می پردازد. بر اساس ملایمت ناظم، لونی، راسم و لین به ترتیب هستند.
فصل هشتم	بعضی متداول است بعضی مهجور	در این بخش علامه به اجناس یا ذوالاربع هایی که در عمل استفاده می شوند اشاره می کند و مابقی را مهجور می خواند.
فصل نهم	در تقسیم ذوالخمس به سایر اقسام	ذوالخمس: طنینی به اضافه اقسام ذوالاربع البته علامه از هر دوطرف ثقل و حدت یعنی به دو سر دانگ اضافه می کند.
فصل دهم	باقی مباحث اجناس	علامه از مجموع ۴ جنس ۱۱۱ صنف بیان می کند که پنج نوع غیر متصل و ۳ نوع غیر ملایم است و دو نوع تکرار که اگر از اصناف کسر شود ۸۱ صنف باقی می ماند که در یک دایره هندسه وار نمایش داده شده است.

۷-۴. مقالات چهارم

در علم ریاضی است در ترتیب اجناس در طبغات عظام و ذکر نسبت و اعداد آن مشتمل بر چهارده فصل		
شماره	نام فصل	عبارات و تعاریف
فصل اول	در ترتیب ذوالاربع و طنینی در بعد ذوالکل	از ترکیب دو ذوالاربع و یک طنینی یک جمع ایجاد می شود که سه صنف دارد طنینی ابتدا باشد بین دو ذوالاربع باشد یا در انتها باشد. علامه در این بخش به سه گونه ترکیب دانگ اشاره می کند.
فصل دوم	در عدد نغمات هر جمعی و اسامی هر یک	جمع بندی جموع نه گانه و نامگذاری آن ها.
فصل سوم	در اصناف جموع به تفصیل	در این فصل جموع بدست آمده را با انواع آن که در مقاله سوم ذکر شده بود توضیح می دهد طبقه اول ۶ صنف دارد که می تواند با ذوالاربع طبقه دو محاسبه شوم که ۳۶ صنف حاصل می شود، این ۳۶ صنف با ۶ صنف طبقه سوم که محاسبه شود ۲۱۶ نوع ایجاد می شود که این عدد نیز دارای ۶ صنف است که ۱۲۹۶ حاصل می شود و اگر این ترکیبات با جموع نه گانه محاسبه شود ۱۱۶۶۴ نوع ترکیب اجناس پدید می آید. علامه احتمالات موجود را بررسی می کند و اشاره می کند که تمام این اجناس در عمل وجود ندارند.
فصل چهارم	در بیان بحر و نوع	در این بخش علامه به ترکیباتی که ممکن است در دو اکتاو به وجود آید اشاره می کند و آن را بحر می نامد ۵ گونه بحر معرفی می کند.
فصل پنجم	در مباحث عود و استخراج اجناس	در این فصل ها علامه به معرفی عملی مباحث بر ساز عود می پردازد و در واقع پلی میان نظر و عمل ایجاد می کند بعد از بررسی دستان ها و ذوالاربع ها به معرفی مقام ها بر اساس جموع می پردازد و ۶۸ جمع معرفی می کند و اشاره می کند این ها در زمان مولف مستعمل بوده و گرنه جموع دیگری نیز وجود دارد.
فصل ششم	در استخراج ادوار از اماکن هفده گانه در ذوالکل انقل کی آن را طبقات خوانند و تشابه طبقات ادوار با وجود تباین آن ها در حقیقت	جموع ناقصه: جمع هایی که از دو نت بیشتر و از اکتاو کوچکترند. جمع کامل: جمعی که دارای بیست و چهار طبقه باشد و در محدوده یک اکتاو شکل گیرد. دور یا جمع تام: جمعی که دارای سی و چهار طبقه باشد و در محدوده دو اکتاو شکل گیرد. علامه اشاره می کند که گاهی طبقه برخی از جموع با هم یکسان می شود.
فصل هفتم	در استخراج جموع چون اصطحاب اوتار نه بر وجه معهود بود	اشاراتی راجع به نسبت سیم ها در ساز عود
فصل هشتم	در بیان حقیقت پرده و آواز و ترکیب و شعبه	مقایسه ای بین تعاریف ارباب فن (اهل عمل) با تعاریف ارائه شده. پرده را هم معنا با جمع می داند و آواز را ترکیب جموع می داند و اعتراض هایی به آن می کند و چند پاسخ به ارموی می دهد.
فصل نهم	در خلط پرده ها	علامه در جداولی ذوالاربع یا ذوالخمس یا واحدهای بزرگ تر که بین دو جمع یکسان هستند بیان می کند تا در امر انتقال جموع مفید واقع شود.

در علم ریاضی است در ترتیب اجناس در طبغات عظام و ذکر نسبت و اعداد آن مشتمل بر چهارده فصل

شماره	نام فصل	عبارات و تعاریف
فصل دهم	در تاثیر بعضی پرده ها به طریق اجمال	<p>جموع مختلف تاثیرات مختلف دارند.</p> <p>بعضی موجب بسط یا شجاعت می شوند مانند عشاق و بوسلیک و نوی.</p> <p>بعضی بسط معتدل دارند و موجب لذت می شوند مانند راست، نوروز، عراق و اصفهان.</p> <p>بعضی موجب بسط ضعیف که حالت حزن و قبض ایجاد می کند مانند راهوی، زیرافکند، زنگوله و حسینی.</p> <p>در نهایت توصیح می کند شعری انتخاب شود که با پرده و جمع تناسب داشته باشد.</p>
فصل یازدهم	در کیفیت انتقال و اقسام آن	<p>در این فصل علامه از انتقال یا مدگردی صحبت می کند و به دسته بندی آن می پردازد.</p> <p>انتقال از طرف ثقل (زیر) یا حدت (بم) یا در همان منطقه مد (وسط) وجود دارد.</p> <p>در دسته بندی دیگر انتقال را یا بی بازگشت می خوانند که "مستقیم" نام نهاده یا با رجوع که "راجع" نام نهاده است. اگر راجع به مبداء بازگردد آن را "لاحق" می نامند اگر به نغمه دیگر باشد آن را "مخل" یا "منبث" می نامند. اگر رجعت یک بار باشد آن را "راجع فرد" و اگر در رفت و آمد باشد آن را "متواتر" نامند.</p> <p>در نوعی دیگر از دسته بندی اگر نغمه عوض نشود آن را "متصل" و اگر عوض شود "طاقر" می نامند.</p>

در ایقاع و ادوار آن و اشارت به کیفیت صوغ الحان مشتمل بر هفت فصل		
شماره	نام فصل	عبارات و تعاریف
فصل اول	در حد ایقاع و تحقیق آن	اشاره به تعریف فارابی و ارموی از ایقاع و بیان سه ایراد به تعریف ارموی
فصل دوم	در ازمینه ایقاعی و اقسام آن	ازمنه ایقاعی را به سه شکل قصر (کوتاه) طول (بلند) و متوسط معرفی می کند. ازمینه قصر را موجب فساد می داند زیرا تا نغمه تمام نشده نغمه بعد آغاز می شود. ازمینه غایت طول را نیز باعث فساد لحن می داند زیرا به دلیل فاصله زیاد بین نغمات رابطه بین آن ها مشخص نمی شود. علامه متوسط را صالح می داند. علامه زمان حداقل یا ازمینه را "ا" می نامد دوبرابر آن را "ب" سه برابر آن را "ج" چهار برابر آن را "د" و پنج برابر آن را "ه" می نامد. تزییناتی که کوچک تر از "ا" هستند مانند ضربات کوتاه بر تنبک را "ترعید" می نامد.
فصل سوم	در تقسیم ایقاع	بر اساس زمان ازمینه، فاصله بین آن ها و متصل و منفصل بودن به تشریح و دسته بندی می پردازد و در انتها ۲۰ دور ایقاعی معرفی می کند و در قالب دوایر آن ها را توصیف می کند.
فصل چهارم	در احوال اوضاعی کی میان دوایر و الحان افتد.	ممکن است یک ایقاع در دو دایره ممکن شود از طریق ایجاد حرکت و سکون در دوایر ایقاعی.
فصل پنجم	در قانون صوغ الحان به طریق کلی	علامه به روابط بین ریتم و موسیقی می پردازد. اگر مراعات و رعایت تمام حرکات و سکانات در لحن نباشد رعایت بیشتر و اصلی های آن باید صورت گیرد.
فصل ششم	در بیان تعیین مقصد از هر پرده به حسب استعمال اهل این زمان	در این بخش علامه از مقصد پرده صحبت می کند که نوعی نقش درجات است و می گوید هر جمع یک مقصد دارای که در بالای شکل آن مشخص شده است می توان این تعریف را شبیه به شاهد دانست و در ادامه می گوید گاهی مقصد متنوع است. البته گفته مقصد نغمه یا بعد می تواند باشد.
فصل هفتم	در بیان طریقه ادمان عود	ادمان به معنی ادامه دادن یا فراگیری است. علامه ترتیبی برای فراگیری ذکر می کند نشستن، نواختن، زخمه زدن باید از صاحب صناعت کمک گرفت. در ادامه می گوید ابتدا بر یک وتر تمرین کند بعد از تسلط به وتر بعدی بپردازد.
خاتمه	ثبت الحان	علامه طی جداولی نغمه (نت)، نقرات (ریتم)، جموع مختلطه (اشتراکات جمع)، احوال نغمات (نوعی دینامیک) و تقسیم شعر را بیان می کند.

نتیجه

علامه قطب الدین شیرازی از عالمان زمان خویش بوده و راجع به تمام علوم زمان خویش اطلاعات فراوان داشته، ایشان در نتیجه حمایت امیر دجاج که حکمرانان محلی گیلان بوده و به دست هلاکوخان از بین رفت توانست کتاب درّه التاج لغره الدجاج را به رشته تحریر در آورد. علامه غیر آشنایی با علوم زمان خود با عمل موسیقی آشنا بوده و عود می نواخته، مطالب علامه در زمینه موسیقی دارای ویژگی های متعددی است که به اختصار بیان می شود، اول اینکه علامه با توجه به کتب معتبر پیش از خود به نگارش پرداخته و نظریات فارابی، شیخ الرئیس و ارموی را در کتاب خود نقل کرده و در رد و قبول آن سخن گفته است، دوم اینست که، تئوری ایشان با نگاه فلسفی و ریاضی همراه است در تعریف نغم و انواع موسیقی و کاربرد آن دیدگاه فلسفی دارد و در بخش نظری نگاه هندسه و حساب بر آراء او سایه افکننده است، سومین ویژگی ایشان این است که تمام احتمالات موجود در ترکیب نغم و جموع و بحرهای زمان خویش را بررسی کرده و این فرصتی برای اهل عمل آن دوران بوده تا فضاهای مطرح نشده در موسیقی را به بوته آزمایش گیرند، چهارمین ویژگی مربوط به جامعیت موضوعی تئوری علامه است ایشان از تعریف صوت شروع کرده به فواصل پرداخته و سیستم موسیقی زمان خود را به تفصیل شرح داده و از ایقاع و حتی آموزش موسیقی سخن به میان آورده است و موسیقی رایج در زمان خود را بر عود شرح داده است. پنجمین ویژگی مربوط به مفاهیم جدید است، جموع و بحور در آثار علامه تازگی دارد و پرداختن به مفهوم تئوریک آن می تواند برای موسیقی امروز نیز تازگی داشته باشد معرفی جمع به معنای سلول ساختاری موسیقی که بین ۳ تا ۷ نت است در زمانی که تحت تاثیر موسیقی یونان تمام کتب از ذوالاربع و دانگ صحبت می کردند سابقه نداشته است و مرحله بعد نظریه پردازی بر اساس آن هاست که فارابی نیز به آن پرداخته از نقاط عطف نظرات این دانشمند بزرگ است. نگارش مفاهیم تئوریک ایشان به زبان روز می تواند مزایای زیادی برای موسیقی امروز داشته باشد.

فهرست منابع

- میر، محمد تقی (۱۳۵۶) شرح حال و آثار علامه قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی. شیراز: دانشگاه پهلوی
- ناصر پور، نصر الله (۱۳۸۷) رساله موسیقی از درّه التّاج لغرّه الدّباح جلد اول (الف). تهران: فرهنگستان هنر
- ناصر پور، نصر الله (۱۳۸۷) رساله موسیقی از درّه التّاج لغرّه الدّباح جلد دوم (ب). تهران: فرهنگستان هنر
- محمد زاده صدیق، حسین (۱۳۸۹) سیری در رساله های موسیقایی. تهران: سوره مهر
- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۹۰) فهرست آثار خطی در موسیقی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- بزاز دست فروش، مهدی (۱۳۸۸) «علامه قطب الدین شیرازی (حکیم، موسیقی شناس و طبیب قرن هفتم هجری)»، تاریخ پژوهی. تهران: سال یازدهم، شماره ۴۰ و ۴۱
- اقبال، عباس (۱۳۱۱) «علامه قطب الدین شیرازی و مطایبات او»، مجله ارمغان. تهران: سال سیزدهم، شماره دهم